

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: دکتر محمد قراگزلو

۱۵ جولای ۲۰۱۶

## لحظه حال دولت و پرچم جنبش کارگری!

به احترام جعفر عظیم زاده و پرچم بلندی که بر تارک جنبش کارگری بر افراشته

**یکم . دولت در اغماء!** کم و بیش هزار روز از عمر دولتی گذشته است که وعده داده بود ظرف صد روز مشکلات اقتصادی مردم ایران را مهار کند و از دوران مهیب احمدی نژاد بگذرد و تمهیدی به کار بندد که هم "سانتریفیوژها بچرخد و هم زندگی مردم!" بدون شرح و بسط و نقد نیز می توان به سادگی گفت - و پذیرفت - که دولت روحانی در هر دو عرصه سانتریفیوژ و زندگی مردم شکست خورده و در یک بن بست واقعی قرار گرفته است.... تا آن جا که به مقوله سانتریفیوژ باز می گردد ستراتیژی روحانی مبتنی بر این گزینه بود که با پایان دادن به بحران هسته ای و تمکین به سیاست های امریکا و هم پیمانانش از طریق عادی سازی سیاست خارجی و تشنج زدائی مسیر ورود سرمایه خارجی را هموار کند و ازین طریق پاسخی کاپیتالیستی به بحران سرمایه داری ایران بدهد. ورود به این بحث ما را از هدف یادداشت دور می کند اما همین قدر اشاره کنم که نگفته پیداست این سیاست شکست خورده است! موضوع بر سر " آتش زدن" برجام نیست. بی شک هر دو جناح سیاسی بورژوازی و در کل نظام سیاسی حاکم در مورد کلیات و اهداف برجام از یک منظر توافق مقطعی دارد. تصویب شش دقیقه ای آن در مجلس محافظه کار گواه این مدعاست. اما پس از آن که "ولی الله سیف" در امریکا از "دستاوردهای هیچ" برجام انتقاد کرد و متعاقب آن که رهبر جمهوری اسلامی طی چند سخنرانی به وضوح از "کارشکنی امریکا" و بی فایده بودن برجام سخن گفت، به تدریج دانسته آمد که هدف برجام یعنی جذب سرمایه های خارجی عملاً به بن بست رسیده است. تا آن جا که در آخرین گزارش سازمان کسب و کار و ملل متحد (آنکتاد) گفته شده "جمهوری اسلامی در جذب سرمایه خارجی ۱۳ پله نسبت به سال گذشته سقوط کرده است!" بر مبنای گزارش آنکتاد رقم سرمایه گذاری خارجی در دولت روحانی دو میلیارد و ۶۱۲ میلیون دلار کاهش یافته است و در سال گذشته حداکثر به دو میلیارد و ۵۰ میلیون دلار رسیده است. برای تصریح بی مقدار بودن این میزان کافی است اشاره شود که صنعت نفت ایران برای ترمیم و نوسازی به سرمایه ای بالغ بر سیصد تا چهارصد و پنجاه میلیارد دلار نیازمند است و ناوگان هوایی ایران برای خروج از وضعیت بحرانی کنونی به سرمایه ای نزدیک به صد و بیست میلیارد دلار وابسته است!! بی هوته نیست که نویسنده خبرگزاری فارس دولت روحانی و برجام و سرمایه گذاری خارجی را این سان هجو می کند: " میگه از سال ۹۲ تا الان ۱۵۰ هیأت اقتصادی اومده ایران ولی سرمایه

گذاری خارجی کم شده. اینا اگه تو فرودگاه نفری یه آب معدنی با یه سوهان میخردن منفعتش بیشتر بود!!" اشاره خبرگزاری وابسته به سپاه به هیأت های پرشمار اروپائی است که به دنبال پیشنهاد "سکسی" روحانی با شتاب وارد بازار ایران شدند اما وقتی دریافتند خلاف پزهای روحانی - ظریف جناح قدرتمند بورژوازی حاکم تمایلی به رقابت و به تبع آن واگذار کردن بازار مقدس ندارد، به تدریج پس نشستند و به بهانه هائی چون "سایه فشار امریکا" و "ترس از جرمه شدن" و غیره متوسل شدند. علاوه بر این که نظام سیاسی حاکم از زبان رهبر جمهوری اسلامی بارها با تأکید بر "اقتصاد مقاومتی" مخالفت خود را با سیاست جذب سرمایه گذاری غربی اعلام کرده است، مسأله به سادگی این است که با وجود تناقض های ویژه سرمایه داری اسلامی امکان موفقیت این شیوه از پاسخ کاپیتالیستی به بحران موجود از بیخ و بن ناممکن است. هر درجه ای از بالا بودن کم مانند سود خرید و فروش کار و ارزان سازی ممتد بازار کار احتیاط سرمایه داران غرب را نخواهد شکست و براحتی پای آنان را به بازار سرمایه ایران باز نخواهد کرد! این تناقض یکی از خصلت های اصلی و جدائی ناپذیر بورژوازی ایران است. به عبارت دیگر هیچ درجه ای از تمهیدات و تلاش های ۱۹ سال دولت های "سازندگی و اصلاحات و امید" نتوانسته است سرمایه داری ایران را در بازار جهانی سرمایه داری غرب ادغام کند و باز هم به عبارت دیگر این که بحران اقتصادی ایران با راهکار عدد و رقم و سرمایه گذاری خارجی و تقویت بنیه "بورژوازی ملی" مولد و محترم حل نمی شود. چرخش از دالر به یورو که متعاقب امتناع و بی میلی بانک های امریکائی از داد و ستد با بانک های اسلامی صورت بسته از هم اکنون محکوم به شکست است.

**دوم. فرافکنی دولت!** روحانی به قول خودش برای "بهبود معیشت مردم" ظرف ۱۰۰ روز و چهار سال از ۳۵ برنامه کوتاه و بلند مدت سخن گفته بود! "بهبود شرایط محیط کسب و کار برای ایجاد اشتغال و کاهش بیکاری" هدف گذاری نخست دولت "تدبیر" بوده است:

"وقتی در جامعه ایرانی بیش از سه میلیون نفر بیکار و بیش از ۸۰۰ هزار نفر نیروی متخصص فارغ التحصیل آماده کار وجود دارد...متأسفانه نرخ بیکاری در کشور طی سال های گذشته (از ۱۳۸۴ - ۱۳۹۱) با وجود مبالغ قابل توجهی (بیش از ۲۱ هزار میلیارد تومان) که برای طرح های زود بازده پرداخت شده افزایش یافته است و از ۱۱.۵ درصد به ۱۲.۲ درصد رسیده است و در سال گذشته (۱۳۹۱) بیش از سه میلیون و ۵۶۰ هزار نفر از هموطنان بیکار هستند" (روحانی ۲۷ خرداد [جوزا] ۱۳۹۲) در برنامه های روحانی از "تأمین مسکن ارزان و مهار قیمت آن" و "اهمیت به تولید و مقابله با فساد برای ایجاد عدالت اقتصادی" و "سخن رفته است...چنان که دانسته است رکود تورمی و دو رقمی شدن نرخ بیکاری و صعود بیکاران به چیزی در حدود شش و نیم میلیون نفر، کار را به جایی رسانده که رهبر جمهوری اسلامی در یک سخنرانی علنی از آن اظهار "شرمندگی" کرده است! اگر چه نرخ دقیق بیکاری مانند سایر آمار اقتصادی بی شبهه مشخص نیست اما به گفته رئیس مرکز آمار ایران این نرخ در میان جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال بالغ بر ۲۳.۳ درصد بوده است. بر مبنای همین آمار نرخ بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی ۱۸.۵ درصد بوده است. یک میلیون نفر فارغ التحصیلان دیپلم به بالا هستند که لاید دو نفر از فوق لیسانس هایش فرزندان جناب وزیر کشور تشریف دارند! واقعیت این است که اقتصاد و نان مردم مقوله ای تماماً مادی و واقعی است و هیچ ربطی به مؤلفه های اخلاقی نیک و بد ندارد و هیچ رقمی و درصدی از "شرمندگی" برای مردم زحمتکش کار و مسکن و نان نمی شود! فرافکنی دولت و بهانه گیری به سبب کاهش قیمت نفت کار را به جایی رساند که روحانی در مهاباد به ناتوانی دولت خود در حل مشکلات اقتصادی مردم اعتراف کرد و گفت "با این میزان درآمد و بودجه دولت نمی تواند به وعده های اقتصادی خود عمل کند." در واقع روحانی که تمام "امید" های خود را به دستاوردهای برجام پیوند زده

بود و سه سال مردم متوهم را با وعده سر خرمن رونق اقتصادی در نتیجه سرمایه گذاری خارجی سر کار گذاشته بود حالا خود و حامیان اصلاح طلبش از زبان رفسنجانی مدعی شده اند که "قرار نبوده برجام شق القمر کند و تمام مشکلات اقتصادی کشور را حل کند!"

**سوم. دو نامه بنویس!** معروف ستالین دو نامه به خروشچف داده و از او خواسته بود هنگام بحران اولی را باز کند. زمانی که خروشچف به رکود خورده بود نامه را باز کرده و دیده بود نوشته است "همه مشکلات را به گردن دولت قبلی بینداز!" زمان باز کردن نامه دوم هنگام بن بست بود. وقتی خروشچف نامه دوم را باز کرد در آن نوشته بود "حالا دو نامه بنویس!" از طنز و خیالی بودن حکایت که بگذریم واقعیت اما این است که دوران دو نامه نوشتن برای روحانی به سر رسیده است. در ماجرای پرونده اتومی همه کاسه کوزه ها سر احمدی نژاد شکست. حال آن که همه می دانستند محمود چنان که خود نیز اذعان کرده بود مسئولیت زیادی در پرونده اتومی نداشت و روحانی به عنوان بالاترین مقام امنیتی کشور در سال های متمادی خود به ساز و کارهای امر بیش از دیگران آشنا بود و هست! در ماجرای نقدینگی و فساد و پولشویی و هپول شدن درآمدهای نفتی هم با اصرار تمام "نامه اول" خوانده شده است! دولت روحانی که می خواست بر پایه یک سیاست شناخته شده منبیتاریستی "نقدینگی را کنترل کند و آن را به سوی رونق تولید" روانه سازد خود با یک بحران جدید مواجه شده است. در آبان ماه [عقرب] سال ۹۴ حجم کل نقدینگی کشور با احتساب نقدینگی که در اختیار ۶ هزار مؤسسه مالی و اعتباری غیر مجاز است از ۹۹۰ هزار و یا حتی هزار تریلیون تومان نیز عبور کرده است! "ولی الله سیف" مدعی شده که "۱۵ درصد از حجم نقدینگی کل کشور در اختیار چندین مؤسسه مالی غیر مجاز" است. واقعیت اما کمی بیش از این ادعاها هم هست! مؤسسه های مالی غیر مجاز که تماماً در اختیار نهادهای نظامی و امنیتی و وابستگان درجه یک حکومت هستند یک پای اصلی ماجرا هستند. این اسب لنگ پاهای دیگری نیز دارد! دولت روحانی که برای کنترل نقدینگی تمام اهتمام خود را به انجماد دستمزد کارگران و کارمندان میانه و پائین معطوف کرده است و همین به اصطلاح "افزایش" ۱۴ درصدی دستمزد را نیز با ترفندهای متعدد از جمله افزایش سی و چهل درصدی بهای حامل های انرژی و مواد غذایی ضروری و نان و حمل و نقل از جیب مردم بیرون کشیده است در دو سه هفته گذشته با افشای فیش های حقوقی نجومی به خنس دیگری برخورد کرده است که هیچ درجه ای از "عذرخواهی" سخنگویش و توجیه سمپات های با جیره مواجی همچون زیباکلام نمی تواند از زهر آن بکاهد! این دولت که وزیر مسکن آن چس مثقال سیاست های حمایتی باقی مانده را "کمونیستی" می خواند و مشاورش خواهان برچیدن "روسوبات اندیشه سوسیالیستی" است حالا از زبان وزیر بهداشت مولتی میلیاردرش مدعی شده که "افشای فیش های حقوقی مدیران روش توده" است. منظور او از "توده" البته سوسیالیست ها هستند. اما واقعیت این است که سوسیالیست ها به این فیش ها و زد و بندهای مالی مدیران ارشد حکومتی دسترسی ندارند. آن چه که سخنگوی دولت "اتاق فکر" مخالفانش می خواند همان جریان محافظه کاران و دلواپسان است که با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری دور تازه ای از افشاگری ها را آغاز کرده اند! فیش ها ابتداء از خبرگزاری فارس و تسنیم سر در می آورد و سپس به نحو گسترده ای در شبکه های اجتماعی توزیع می شود. حالا به یمن زد و خورد بالائی ها "پائینی ها هم فهمیده اند که انجماد دستمزد تا حد ۸۱۲ هزار تومان و یک چهارم خط فقر ارتباطی به تمایل دولت برای جلوگیری از افزایش نقدینگی و رابطه موهوم آن با تورم ندارد. کمپین پرداخت دستمزد بر اساس متوسط در آمد سرانه که از سوی سوسیال دموکرات ها و خط سومی ها راه انداخته شده بود هم در میانه راه به سد فیش های صد میلیونی خورده است. انعکاس جوشش در پائین را باید در کشمکش بالا دید و سنجید. در جریان یک ضد حمله و در پاسخ به افشای حقوق های نجومی مدیران سایت "آفتاب نیوز" - سایت روحانی، نوبخت - اقدام به افشای "فهرست پاداش های میلیاردی در

دولت احمدی نژاد + اسناد" کرد. هر قدر به انتخابات دوازدهم نزدیک می شویم بر دامنه این افشاگری ها و تنش ها افزوده خواهد شد. دولتی که از رئیس تا وزیر کار و مشاور و مدیران و حامیان اصلی اش از مقام های ارشد امنیتی در سی و چند سال گذشته تشکیل شده است حالا از سوی رقیب محافظه کار به یک تقابل "امنیتی" و جنگ روانی فراخوانده شده است. محافظه کاران با شناخت پاشنه آشیل دولت روحانی و آشنائی با پایه اصلی نارضایتی های مردم زحمتکش "اقدام علیه امنیت ملی" را در دستور کار قرار داده اند!

دولت " پاکدست و عدالت محور" محافظه کاران که خود در کاربست وزرای میلیاردی - امثال محصولی و حسینی- همتراز دولت " تدبیر و امید" محسوب می شود و در گسترش رانت خواری و توزیع ثروت رو به بالا و شیفت آن از بوروکرات ها به سرداران یک پای اصلی ایجاد فقر و فلاکت به شمار می رود.... برای جبران شکست های انتخاباتی خود بر موج نارضایتی رو به فزونی مردم زحمتکش سوار شده است. با این حال کسی آنان را به "اقدام علیه امنیت ملی" متهم نمی کند!!

حتا اگر روحانی در انتخابات فرار و پیروز شود، داستان دنباله دار تناقض های سرمایه داری اسلامی بر مبنای تشدید رکود و بیکاری و تعمیق فقر و فساد تداوم خواهد یافت. احتمال تجدید آرایش بورژوازی حاکم در قالب یک دولت شبه بناپارتی - فی المثل با سعید جلیلی چنان که از هم اکنون ترکیب کابینه آن نیز معلوم شده! - محل تأمل است. این دولت فرضی برای جذب فرودستان و حاشیه نشینان و پیشبرد سیاست های تهاجمی منطقه ئی نیازمند درآمدی بالغ بر صد میلیارد دالر در سال خواهد بود که این امر با توجه به کاهش بهای نفت غیر ممکن است. این دولت فرضی باید به دوران پیشابرجام رجعت کند که با توجه به تخریب پایه های پروژه اتومی و پرکردن قلب راکتور اراک با سیمان و خروج بیش از چهارده هزار سانتریفیوژ و.... ناممکن است. در نتیجه آنانی که از هم اکنون برای توجیه عملکرد روحانی مردم را از بازگشت احمدی نژاد می ترسانند و همه آنان که برای جلوگیری از "سوریه ئی" شدن ایران همگام با اصلاح طلبان و طیف متنوع جریان ملی - اسلامی به توهم مردم مستأصل دامن زدند و از روحانی گزینه ای مطلوب برای "بهبود کار و معیشت" ساختند؛ در تمام فجایعی که اینک بر مردم زحمتکش می رود و در آینده نیز دو چندان خواهد رفت، شریک هستند. دوران نشئه گی ناشی از ارگاسم برجام به پایان رسیده است و بورژوازی ایران نه بر سر میز مذاکره با امریکا و متحدانش بل که در زمین سفت پاسخ به مطالبات اساسی مردم کارگر ایستاده است. این سنگلاخ تلخ و سختی است که با لبخند سیاستمداران میان مایه ئی همچون ظریف هموار نخواهد شد! همان طور که با چسباندن اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" نیز روند مبارزه طبقاتی مختل نخواهد شد!

**چهارم.** "جرم" ما اما همین "اقدام علیه امنیت ملی" است! این ما به "جرم" همین "اقدام علیه امنیت ملی" در سنجیدگی با جمال چراغ ویسی اعدام شده ، در خاتون آباد با رگبار گلوله های هلی کوپتر اصلاحات به خاک افتاده، بعد از استحصال طلا در آق دره شلاق خورده ، با تن و جان آن دستفروش سوخته و با این حال چون ققنوس از خاکستر سرکشیده است. اینک اما آن ققنوس و آن وجدان آگاه و نماینده واقعی "ما" ی شلاق خورده و به خون تپیده و گرسنگی کشیده و در یک کلام "داغ لعنت خورده" در زندان است. به "جرم" جمع آوری چهل هزار امضاء با هدف رهائی از داغ شلاق و افزایش دستمزد کارگران! اسراری که او و یارانش در تومار چهل هزار امضاء افشاء کرده اند و اخیراً در نامه ای به معاون وزیر کار منعکس شده است حکایت واقعی رنجی است که بر بیش از پنجاه میلیون خانوار کارگری رفته است و می رود هنوز! این "اسرار" در قیاس با درصد ناچیزی از افشای پاداش های میلیاردی و حقوق های نجومی - که از سوی اصلاح طلبان و محافظه کاران صورت بسته - هیچ درجه ای از "سر" و پوشیدگی و امنیت و

ترم های اقتصادی و سیاسی مشابه را نمایندگی نمی کند. آن چه **جعفر عظیم زاده** گفته همان "راز سر بسته" ای است که به قول حافظ " با دف و نی بر سر بازار "گفته اند! و چنین است که او از هر نظر که بنگریم باید ارج نهاد....

در برهه اخیر عروج جنبش کارگری پیگیری مطالبات از طریق اعتصاب غذا پدیده جدیدی نیست! نکته جدید اما مطالبه به غایت مهمی است که با اعتصاب غذای **جعفر** رقم خورده است. برای انسداد مبارزه کارگران و زحمتکشان و پر هزینه کردن مبارزه بر سر دستمزد و تشکل سازی ؛ بورژوازی ایران اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" را دستمایه قرار داده است. محاسبه سال های زندان کسانی که با این اتهام روانه زندان شده اند محتاج دسترسی به فایل زندان های رسمی و غیر رسمی کشور است. اکثریت قریب به اتفاق این زندانیان برای پیگیری مطالبات خود روش های به غایت مسالمت آمیز اتخاذ کرده اند. جمع آوری امضاء یکی از این شیوه هاست که **جعفر عظیم زاده** و یارانش برای پیگیری مطالبات کارگری در دستور کار خود قرار داده اند و حالا به "اقدام علیه امنیت ملی" متهم شده اند! این اتهامی است که بورژوازی حاکم برای ارباب فعالان کارگری و اجتماعی و مدنی پیشه کرده است. بی شک شکستن این انسداد از توان یک فرد و یک تشکل کارگری و اجتماعی خارج است. مبارزه طبقاتی برای پیشروان جنبش کارگری ابعاد مختلفی دارد و هر رفیق و تشکلی به تناسب توان مبارزاتی خود می باید باری بر دوش بکشد. شاید اعتصاب غذا بتواند در دستیابی به یک مطالبه میکرو مانند تعویض زندان مؤثر واقع شود اما واقعیت این است که برای پیشبرد و تحقق یک خواست ماکرو – مانند لغو اتهام امنیتی از پرونده فعالان صنفی و سندیکائی - باید با تمام توان به میدان آمد. **جعفر عظیم زاده** نخستین رفیقی است که پرچم این خواست انسانی را بلند کرده است. این بلندترین پرچمی است که با پلاتفرم فوق تا کنون بر تارک جنبش کارگری بر افراشته شده است. او با اعتصاب غذای خود در نهادینه کردن این خواست موفق بوده است. در واقع شیربهائی که با انهدام تن و جان **جعفر** پشتوانه پیشبرد این مطالبه مهم قرار گرفته به شایسته ترین و بهینه ترین و مفید ترین شکل ممکن نتیجه داده است! آن چه او در این مدت کوتاه به بهای جان خود انجام داده بسیار فراتر از افشاگری منتج از اعتصاب غذا است. اینک وقت آن رسیده پرچمی که **جعفر عظیم زاده** بر افراشته است از سوی اعضای جنبش گامی فراتر برده شود! دست کم در سطح تشکل های مستقل کارگری فی الحال موجود، اتکاء به صدور بیانیه و امضاء گذاشتن زیر این یا آن فراخوان و هیچ کار پراتیک نکردن توجیه انفعال و خانه نشینی و پاسیفیسیم است. نمی توان به دلیل اختلاف با فلان سیاست اتحادیه آزاد از زیر بار مسؤولیت پراتیک حمایت از **جعفر** شانه خالی کرد. خواست و مطالبه ای که **جعفر** مطرح کرده و تن و جان عزیزش را پشتوانه آن نهاده است در کنار خواست افزایش دستمزد و حق تشکل مهم ترین خواست پایه ئی جنبش کارگری است. تعمیم این خواست به سطوح مختلف جنبش نیازمند تحرکی همه جانبه است. در پنجاه و پنجمین روز اعتصاب غذا به جرأت می توان گفت که **جعفر عظیم زاده** به مسؤولیت تاریخی و جنبشی خود بیش از آن چه از یک فعال پیشتاز انتظار می رود عمل کرده است. اینک وقت آن رسیده که همه فعالان و مدافعان و اعضای این جنبش پرچم را از دستان **جعفر** بگیرند و یک گام جلوتر ببرند. مطالبه ای که **جعفر** پرچم دار آن است باید با سلامت جسمی و حضور خود او و در بیرون از زندان دنبال شود.